



Fastrush!

این اصطلاح را بازی‌خورها پیش‌تر می‌شناسند، یعنی شما وقتی در یک بازی جنگی آماده یک حمله خیلی ملایم، حتی در حد محک زدن یکدیگر هستید، طرف مقابل طوری با تمام قوا حمله می‌کند که وقتی شما به خودتان می‌آیید نیمی از بازی را باخته‌اید. در واقع این

اجرای بی‌نقص متهم امامی

حاجیان، چرا می‌گویي خانم ف آژانس هواپیمایی چرا می‌گویي حرفای، چون رویکرد رسانه، رویکرد هیجان است، اما باید بگویم متأسفانه هر چیزی تاریخ دارد! یک ذره از این فیلم‌ها و شانتاژها نرما شده و مردم که امروز واحد پولشان را گم کردند، نمی‌دانند دلار است یا ریال نسبت به این حرف‌ها و نمایش‌ها بی‌حس شده‌اند، شاید دیگر کمتر کسی ما را مسبب بدبختی خود بداند و تو را قهرمان خودش، البته این تازه اول ماجراست دیر نخواهدبود که مردم به بلوغ خواهندرسید که بفهمند چه کسانی در چه لباسی مسبب این همه ویرانی شده‌اند.»

«آقای قهرمانی، هیچ فرقی بین حب قدرت و شهرت و ثروت نیست، کسی که حقی را برای رسیدن به ثروتی پایمال می‌کند هیچ تفاوتی با کسی که حقی را برای رسیدن به شهرت یا قدرت پایمال می‌کند، ندارد، جنس همه اینها مادی است و از جمله تعلقات دنیوی است. اینجا استودیوی تلویزیونی نیست. اینجا صحنه تئاتر و استندآپ نیست، اینجا محکمه است یا باید فصل خصومت شود یا حقیقت روشن شود. اگر من به زعم شما حقی را برگردن دارم، شما به باور و اعتقاد مردم بدهکاری! اعتماد مردم را نردبانی کردی برای رسیدن به شهرت که برایت حتی قربانی کردن یک بانک و مؤسسه‌های مهم نبود، ۱۰۰۰ میلیارد نه! ۲۵۰۰۰ میلیارد تومان هزینه این شهرت ۲۵۰۰۰ میلیارد تومان خسارت به بانک سرمایه شد. این قیمت گران‌ترین بازیگران هالیوود هم نیست، تو گران‌ترین بازیگر جهانی، بازیگری به قیمت ۲۵۰۰۰ میلیارد تومان! دیگر قرار نیست کسی در ماشین مثل قاضی منصوری پولی بگیرد، دیگر قرار نیست رشوه‌های بهت‌آور گرفته‌شود. شکل فساد پیچیده‌تر شده‌است و این بار در لباس مبارزه با فساد رخ می‌نماید. با شعاری شیرین و عملی تلخ؛ قاضی مسعودی مقام برای بسیاری از بخش‌ها و اعداد و ارقام از متهم مدارک و مستندات خواست و متهم گفت که برای تمامی این حرف‌ها مستندات دارد، البته استاندارد و مثلاً در مورد زیان بزرگ بانک، اتفاقات مربوط به بورس بود که وکیل بانک آن را رد کرد.

«آقای مسعودی مقام، من حاضرم آن قدر در زندان بمانم تا حقیقت بر همگان روشن شود. من از شما نه تقاضای وساطت دارم و نه شفاعت، نه تخفیف و نه تعلیق. فقط تقاضای اجرای صحیح عدالت با ارجاع امر به کارشناسی! آنچه امروز اسباب اعتبار و توشه اهلخان در امر خطیر قضاوت شده، پشتوانه احکام علمی و اتقان آرای شما رگ‌زشته است، چه آن‌که می‌ماند استقلال، شجاعت و در نهایت برپایی عدالت است، نه صرف صدور رأی هزار صفحه‌ای در پرونده‌های بزرگ، اما تنها رأی صواب است که می‌ماند. همواره ایرانم را بیشتر از جانم دوست می‌داشتم که اگر جز این بود، هرگز به مأمنم باز نمی‌گشتم و این، همه آن چیزی است که جانم را به لب رسانید، چه آن‌که کسی نبود یا خواست تا ببیند و بشنود؛ اما من به وطنم بازگشتم که تبعیتم از قانون را ثابت کرده باشم تا معوقاتم را پرداخت کنم. بازگشتم و ثابت کردم و ارزنده‌ترین املاکم را دو دستی تقدیم بانک کردم تا مبدا حق کسی بر گردنم بماند.» قاضی اصرار داشت مخاطب شما باید دادگاه باشد، به همین دلیل متهم به قاضی نگاه می‌کرد و با نماینده دادستان حرف می‌زد. البته مسعودی مقام جلوی ورود قهرمانی به مباحثه را می‌گرفت.

اگر برای برخی، پول معلم و مردم تنها یک شعار بود و شواف و گرگی برای بزک قهرمانی، برای من جز این نبود که با پرداخت بدهی‌ها صورت عملی به غیرت و حمیتم ببخشم. با این همه اگر با تمام اجحافتی که بر من رفت، جام شوکران را مستقیم تا امروز و اینجا خدمت شما بمانم، جز برای تبعیت از قانون نبوده‌است. مگر می‌شود از خود دفاع کنم و نگویم چه فتنه‌ها که در پس پرده نمی‌رود؟ چرا نباید از افکار خطرناکی بگویم که مبارزه با فساد را مستمسک قرار دادند تا خود را آباد کنند و بانک سرمایه را ویران؟! بعد از چهار سال بگیر و ببند و بازی با افکار عمومی خبر دارید که بالای هم به بانک سرمایه برگردانده نشده‌است؟ جناب آقای مسعودی مقام؛ من از شما به عنوان یک قاضی عالم سؤال می‌کنم. به نظر شما مردم از کدام یک نفع بیشتری می‌برند، حبس و اعدام یا ازالنی سکه و خودرو و بازگرداندن اموال به خزانه بانک‌ها؟ امروز دفاع من از جغرافیای پرونده‌ام گسترده‌تر است. دفاع من کیفرخواست خالی از سند و مدرک سه ساله‌ای است که دیگر مضمون آن بر کسی پوشیده نیست. سکوت سه ساله من سرشار از سخنان ناگفته بود. اما اگر امروز این سکوت نشکند، خود همراهی با فساد است، حال چه متهم باشیم، چه وکیل و چه قاضی! من در صحنه‌ای که آقای قهرمانی آن را کارگردانی می‌کند، حتی اگر به قیمت دفاع نکردن از خودم هم تمام شدم، باز نمی‌کنم. چگونه می‌توان به دفاع از کیفرخواستی برخاست که سراسر کذب پر اشتباه است؟... «صفحه‌های ما جای کافی نداشت.»

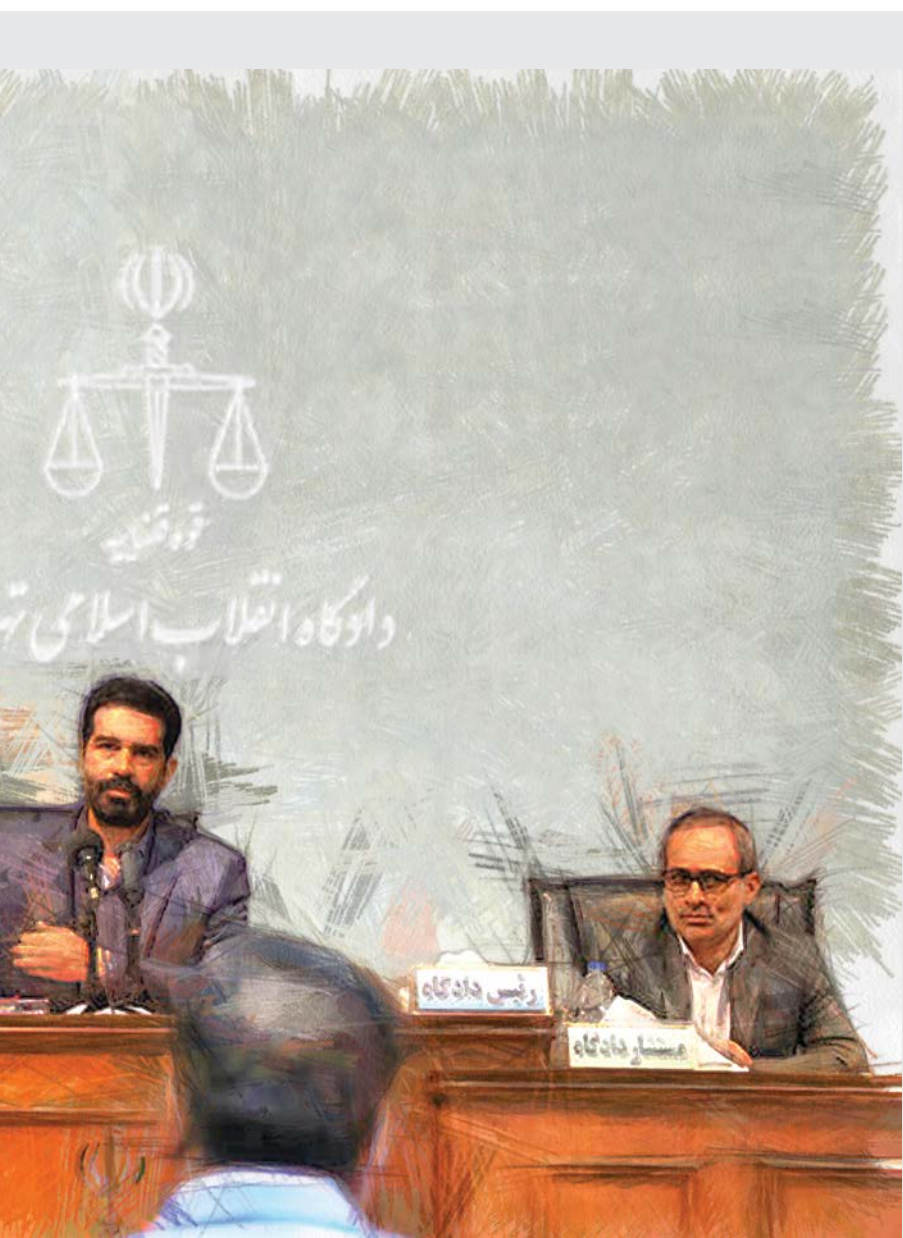
باور کنید نه قصدی برای سانسور داشتیم و نه علاقه‌ای به حذف بخش‌هایی از صحبت‌های امامی، اما بیش از این صفحات ما جا نداشت تا تریبون را در اختیار متن بیش از ۶۰۰۰ کلمه‌ای امامی قرار بدهیم. همین بس که باندید این قدر بحث بین قاضی مسعودی، امامی و قهرمانی در حاشیه‌ها ادامه پیدا کرد که قاضی مسعودی متهم را به پرونده منگنه کرد و با اشاره به این‌که وی از ۹ صبح تا ساعت ۱۱ هیچ حرفی در خصوص محتوای پرونده نزده است به زور امامی را وارد بحث محتوایی در خصوص پرونده سیون کرد و بخشی از متن امامی ناخوانده باقی ماند. قاضی مثل جلسه قبل بسیار آرام بود، حتی در مقابل متهم که می‌گفت می‌ترسم از این‌که رای از قبل صادر شده باشد همه را به تقوای الهی دعوت می‌کرد. البته در خصوص متهم دیگری که با لباس زندان در این دادگاه حاضر شده بود کمی تندی کرد، متهمی که بارها خواست حرف قاضی را قطع کند، اما قاضی به او تذکر داد باید در نوبت خود صحبت کند. هرچند متهم قبل از آمدن مامور زندان خیلی به حرف‌های قاضی توجه نمی‌کرد.

در طرف مقابل مشخص نبود امامی این بار روی وکیلش حساب چندانі نکرده یا این‌که هرکس نقش خودش را بازی می‌کند، هرچه بود خودش آمد و می‌خواست حرف اول و آخرش را بزند و هدف او البته دفاع محتوایی به نظر نمی‌رسید، او می‌گفت نه تنها بدهکار نیست، بلکه ۱۰ میلیارد تومان هم طلبکار است، حوصله دفاع هم ندارد. امامی شخص قهرمانی را از جایگاه نماینده دادستان پایین آورده و انکار خودش جای او ایستاده بود و کیفرخواست دستنویس خودش را می‌خواند. کیفرخواستی که مشخص است مو لای درز ادبیاتش نمی‌رود و به احتمال زیاد نویسنده یا نویسندگان متبحری در نوشتن آن همکاری داشته‌اند. هرچند اجرای بی‌نظیر محمد امامی هم در پرمخاطب شدن این نمایش دیدنی بی‌تاثیر نبود. پاسخ امامی که به پایان رسید نوبت وکلا و نماینده دادستان بود.



تاکتیک امامی برای دفاع بود. صبح دوشنبه با یک محمد امامی توفانی شروع شد، چند صفحه کاغذ دستنویس روی میز گذاشت و بعد از تفهیم اتهام قاضی شروع به صحبت کرد. همه منتظر بودند دو حریف، یعنی متهم و نماینده

دادستان یکدیگر را محک بزنند؛ اما شوک صحبت‌های عجیب و سبک دفاع مبتکرانه امامی طوری بود که اگر بگوئیم همه انگشت به دهان نگاهش می‌کردند، خیلی بیراه نگفته ایم. دادگاه آنچنان در سکوت غرق شده‌بود که اگر قاضی و نماینده دادستان گاهی حرفی



روایتی متفاوت از دادگاه جنجالی

عدل و

اینجا دادگاه جرایم اقتصادی است، اینجا دادگاه سارقان و سرقت نیست! من متهم اقتصادی هستم، املاي من را شما باید تصحیح کنید، من از دیوار کسی بالا نرفتم که با تشخیص هویت مشخص بشود من دزد هستم یا نیستم! حرف‌هایی در این دادگاه زده می‌شود که شان دادگاه را تا حد دادرسرای سرقت پایین می‌آورد... با توجه به جلسه قبلی دادگاه همه منتظر یک دادگاه کسل‌کننده بودند که این حرف‌ها توسط متهم محمد امامی زده شد، اگر به علائم نگارشی در خبر آشنا باشید می‌دانید وقتی در نقل قولی از گیومه استفاده شده، یعنی گوینده دقیقاً همین کلمات را به کار برده است! شاید فکر کنید این متهم چقدر وقیحانه در جایگاه یک سارق مولتی میلیاردي بیت‌المال ایستاده و برای خودش شانی بالاتر از بالا رفتن از دیوار مردم دست و پا می‌کند، اما این تفکر شاید درست نیست. متهم اینجا می‌خواهد به لبه‌های باریک بین تریزه و محکوم شدن در این نوع دادگاه‌ها اشاره کند. البته چون شما برشی کوتاه از این متن را می‌خوانید، این طور برداشت می‌کنید.

چرا قهرمانی؟

تا اینجا کار یک اتفاق کوچک اما مهم افتاد. خانم باقری، وکیل اصلی بانک پشت تریبون آمد و گفت رفتار امامی انشا و تاتر بود و از قهرمانی و شجاعتش در احقاق حق تشکر کرد، در حالی که قهرمانی اصرار می‌کرد این کار را نکنند. اما سوال اینجاست، چرا این دادگاه بیش از هر چیز به تقابل قهرمانی و امامی اختصاص دارد. پیشنهاد می‌کنم در همین جا صحن دادگاه را رها کنیم و از رازهای دادسرا بیرون برویم و به عقب برگردیم، به پنج سال قبل، درست در دی ۱۳۹۴ در دفتر دادستانی که اولین جرقه‌های این پرونده با گزارش‌های مردمی زده شد. رسول قهرمانی، همان کسی بود که اولین بار یک پوشه قرمز مقوایی را برداشت، مدارکی که از گزارشات مردمی جمع شده بود را کنار هم چید و با مازیک آبی روی پوشه نوشت محمد امامی! پوشه‌ای که بعدها به زونکن تبدیل و این قدر سنگین شد که حمل تمام آن کار یک نفر نیست. به نظر می‌رسد قهرمانی به تمام جزئیات پرونده اشراف دارد، همین تسلط کامل قهرمانی روی این پرونده ممکن است تیم وکلا را به فکر وقت کشی و حذف او از این پرونده انداخته باشد، البته اینها همه گمانه‌هایی است که در بحث‌های خبری شنیده می‌شود، چراکه در خارج از صحن دادگاه رفتار بین متهم و نماینده دادستان خیلی هم دوستانه است، بعد از پنج سال خیلی هم عجیب نیست، یک چیزی در مایه‌های رمان‌های پلیسی که متهم و کارآگاه بعد از مدتی با هم دوست می‌شوند.

ورقی که برگشت

در زندگی همه ما بارها پیش آمده قرار است در جواب کسی چیزی نگوئیم، اما انگار هر دقیقه سخت و سخت‌تر می‌شود. قهرمانی هم مثل همه ما بود. قرار گذاشته بود چیزی در پاسخ به صحبت‌های امامی نگوید؛ اما نمی‌توانست جلوی خودش را بگیرد و گاهی متلکی مرتبط می‌انداخت و سریع به سراغ مدارک و مستندات خودش می‌رفت. امامی هم که اصرار داشت دفاع نمی‌کند در زمین قاضی پرونده ایستاده بود و در نوبت بعد از ظهر رسماً همراه وکیلش شروع به دفاع کرد.

جلسه بعد از ظهر که با ادامه حرف‌های قهرمانی همراه بود باز هم تند و آتشین به همان سبک قهرمانی شروع شد. اگر پای قضاوت و جانبداری نمی‌گذاردید باید به عنوان یک شاهد عینی بگویم هر قدر امامی در جلسه صبح مسلط بود، در جلسه بعد از ظهر میدان را واگذاز کرد. در طرف مقابل، قهرمانی که صبح را در سکوت به سر برده بود، جلسه بعد از ظهر را به دست گرفت و با ارائه مستندات زیادی

که داشت به نوعی میدان‌داری کرد. اگر

عمل می‌کرد این گزارش بدون شک طور عوض شد که امامی دوباره از یک مظلوم برگشت؛ جایگاهی که هر لحظه هم در مستندات پرونده که توسط نماینده داد

پایین می‌آمد، این دست‌های متهم و وک صحبت‌های قهرمانی صحبت کنند؛ هرچ دادگاه هیچ‌کس به جز قاضی اجازه صادر

خودش جذب کرد. اینها را از روی جانبد